



روایتی از بازی تراکتور - پرسپولیس که نیمه تمام به پایان رسید

### سنگ باران فوتبال!

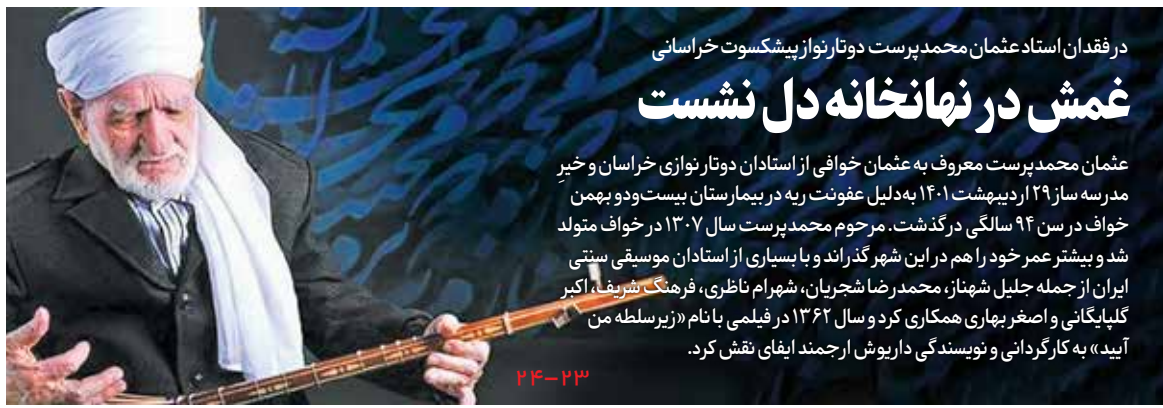
بنجشنبه یکی از تلخ ترین روزهای فوتبال ایران بود. روزی عجیب و پر از اتفاق های باور نکردنی که هیچ فوتبالیستی پیش بینی آن را نمی کرد و باورش نداشت. در شرایطی که مجوز حضور تماشاگران در بازی های ۳ هفته پایانی لیگ برتر صادر شده بود، اعلام شد که ورزشگاه یادگار امام (ره) تبریز هم آماده حضور ۳۰ درصد تماشاگران برای تماشای بازی تراکتور و پرسپولیس است. با این حال، بیش از ۷۰ درصد این ورزشگاه، مملو از تماشاگر شده بود و این نشان از اشتیاق فراوان هواداران برای حضور در استادیوم داشت.

گزارش «ایران» از میزان داوطلبان اهدای عضو در ایران و چالش تفاوت کما و مرگ مغزی در روز «اهدای عضو»

## مرگ ۱۶ هزار عضو حیات بخش در سال

سالانه ۲ هزار فرد دچار مرگ مغزی بدون اهدای عضو می میرند  
با این حال حدود ۳ هزار نفر از افراد در انتظار پیوند عضو از دست می روند  
هر فرد دچار مرگ مغزی ۸ عضو قابل اهدا دارد

صفحه ۱۸ را بخوانید



### غمش در نهانخانه دل نشست

عثمان محمدپرست معروف به عثمان خوافی از استادان دوتار نوازی خراسان و خیر مدرسه ساز ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۱ به دلیل عفونت ریه در بیمارستان بیست و دو بهمن خواف در سن ۹۴ سالگی درگذشت. مرحوم محمدپرست سال ۱۳۰۷ در خواف متولد شد و بیشتر عمر خود را هم در این شهر گذراند و با بسیاری از استادان موسیقی سنتی ایران از جمله جلیل شهنواز، محمدرضا شجریان، شهرام ناظری، فرهنگ شریف، اکبر گلپایگانی و اصغر بهاری همکاری کرد و در سال ۱۳۶۲ در قلمی با نام «زیرسلطه من آید» به کارگردانی و نویسندگی درویش ارجمند ایفای نقش کرد.

۲۳-۲۴

استادگار کرمانشاه خیرداد

### پیش بینی تردد دوونیم میلیون زائر اربعین از کرمانشاه

استادگار کرمانشاه با اشاره به ضرورت توسعه زیرساخت های مرز خسروی برای سفر اربعین حسینی، گفت: تردد ۲.۵ میلیون زائر اربعین حسینی از کرمانشاه پیش بینی می شود. بهمن امیری مقدم در نشست ستاد اربعین حسینی (ع) استان کرمانشاه اظهار کرد: در ۲ سال گذشته موضوع اربعین در استان کرمانشاه تعطیل بوده و نه جذب اعتبارات دنبال شده و نه طرحی برای اجرا و تکمیل زیرساخت ها پیگیری شده است.

۱۶

### نجات بدهکاران مهریه از زندان

امسال کاهش آمار زندانیان مهریه رکوردزنی کرده است. بر اساس آمارهای موجود در مقایسه با ۵ سال گذشته، جمعیت مردان بدهکار مهریه از آمار ۲۵۰۰ زندانی در اردیبهشت سال ۱۳۹۷ به مرور در سال ۱۳۹۸ با یک شیب تند به تعداد ۱۲۲۹ محسوس کاهش یافت و این اعداد در سال های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ به ترتیب تا عدد ۹۴۵ و ۸۱۱ زندانی مهریه تقلیل پیدا کرد تا اینکه در هفته پایانی اردیبهشت ۱۴۰۱ طی بررسی های نهایی این عدد به کمتر از ۶۰۰ زندانی مرتبط با مطالبات و شکایات مهریه کاهش یافت.

۱۹

تتها ۶۰۰ بدهکار مهریه در زندان باقی مانده اند

### افزایش حق عائله مندی اعضای صندوق بازنشستگی کشوری

مدیرکل امور مالی صندوق بازنشستگی کشوری از افزایش حق عائله مندی و اولاد بازنشستگان زیر پوشش این صندوق در سال ۱۴۰۱ خبر داد. به گزارش صندوق بازنشستگی کشوری، علی خدایمی با اشاره به ابلاغ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ از سوی دولت گفت: در راستای مفاد بندهای (۲) و (۱۰) مصوبه اخیر هیات وزیران که در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۴۰۱ در خصوص «تعیین حقوق و مزایای کارکنان شاغل و بازنشسته» صادر شده است...

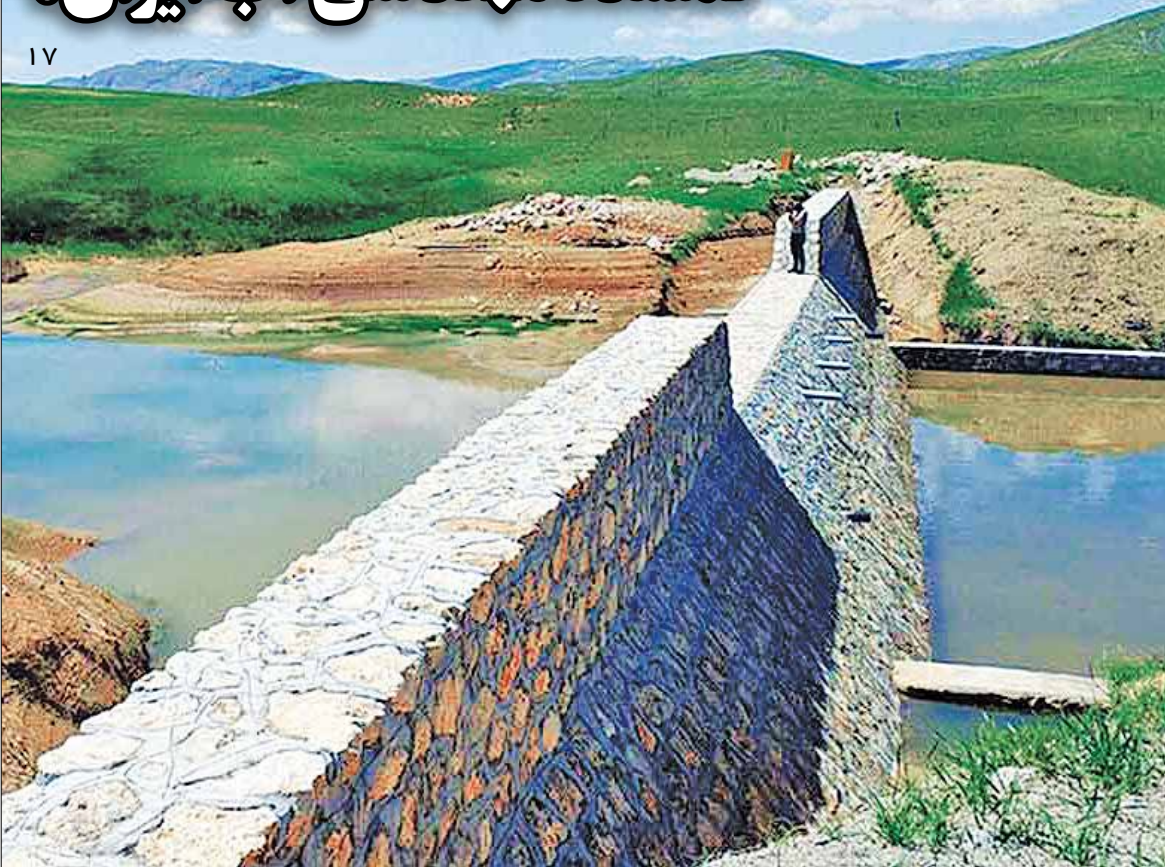
۲۲

### راهکارهای مهندسی غربی آب با صورت مسأله های جغرافیای ایران نمی خواند

## «دانش بومی»

## گمشده مهندسی آب ایران!

۱۷



در آن لحظات دلم هوای حرم امام رضا (ع) را کرده بود. از همسرم خواستم برای من و پسرمان بلیت بگیرد تا به مشهد برویم. نمی توانستم بیمارستان بمانم و خاموش شدن شمع زندگی دخترم را ببینم. لحظه ای که به در حرم رسیدیم موبایلم زنگ خورد. از بیمارستان بود. دستم می لرزید. نمی توانستم جواب بدهم. از پسرم خواستم جواب بدهد. با دست گوش هایم را گرفتم اما با لیخند پسرم متوجه شدم اتفاق خوبی افتاده است. همسرم با خوشحالی فریاد می زد برای نیایش قلب پیدا شده



سه بود و این یعنی دیگر امیدی وجود نداشت. وقتی پزشکان معالج اعلام کردند مرگ مغزی شده نمی توانستم روی پاهایم بایستم. یکی از پزشکان موضوع اهدای عضو بدن محمدرضا را مطرح کرد. آن لحظه یاد آخرین خواسته اش افتادم. خودش داوطلب اهدای عضو شده بود. سال ها در بیمارستان مسئول مدارک پزشکی بوم و بیماران زیادی را می دیدم که به خاطر از کار افتادن یک عضو حیاتی چه جراحی می کشند. می دانستم هر عضو بدن پسر می تواند زندگی دوباره و بدون درد و رنجی را به آنها بدهد. سخت بود اما خواسته پسر را انجام دادم. قلب، ریه ها، کلیه ها، کبد و قرنیه چشم های او را اهدا کردم. قلب او را به یک پسر ۲۷ ساله پیوند زدند و یک دختر جوان و مرد میانسالی شدند و هم کلیه های او را گرفتند. پسرم رفت اما چند دختر و پسر دیگر به زندگی برگشتند. خوشحالم که هنوز قلب پسر می تپد و زندگی را در رگ های جوان دیگری جاری می کند.

یاد حرف های دکتر کتابون نجفی زاده مدیر انجمن اهدای عضو ایرانیان می افتم که گفت ۲۵ هزار بیمار نیازمند پیوند در لیست های انتظار اعضای مختلف بدن وجود دارند و هر روز ۱۰ تا ۱۲ نفر از آنان می میرند. یعنی هر دو تا سه ساعت یک نفر به دلیل نرسیدن عضو پیوندی فوت می کند.

در مقطع پیش دانشگاهی درس می خواند و بالاخره مخفیانه دور از چشم ما از طریق هلال احمر در سامانه داوطلبان اهدای عضو ثبت نام کرده بود. می گفت اعضای بدن من بعد از مرگ می تواند جان جوانی را که از دواج کرده و بیچه دارد نجات دهد، پس چرا این کار را انجام ندهم؟ انگار به دلش افتاده بود که قرار است فرشته نجات چند انسان دیگر باشد. یکی از شب های بهمن ماه آخرین بار محمدرضا را وقتی مشغول کار با کامپیوتر بود دیدم. از مدرسه آمده بود و می خواست برای درس خواندن به کتابخانه مسجد برود. خوابیده بودم که همسرم با نگرانی پیوستم. گفت حال محمدرضا خوب نیست. از حمام آمده بود و حوله به تن داشت. می گفت یک طرف بدنم لمس شده. با شنیدن علائمی که می گفت و با توجه به تجربیاتی که داشتم فوراً با اورژانس تماس گرفتم. او را به بیمارستان فیاض بخش منتقل کردند. متأسفانه با وجود اصرار من پزشکان تصور می کردند پسر چیزی مصرف کرده و معده او را شست و شو دادند. روز بعد وقتی پزشک معالج سی تی اسکن، سر پسر را دید گفت خونریزی مغزی کرده و باید به آی سی یو منتقل شود. بیمارستان آی سی یو نداشت و با آمبولانس او را به بیمارستان شریعتی منتقل کردیم. سطح هوشیاری محمدرضا

قلب اهدایی شرایط خاصی داشته باشد. در آن لحظات دلم هوای حرم امام رضا (ع) کرد. از همسرم خواستم برای من و پسرمان بلیت بگیرد تا به مشهد برویم. نمی توانستم بیمارستان بمانم و خاموش شدن شمع زندگی دخترم را ببینم. لحظه ای که به در حرم رسیدیم موبایلم زنگ خورد. از بیمارستان بود. دستم می لرزید و نمی توانستم جواب بدهم. از پسرم خواستم جواب بدهد. با دست گوش هایم را گرفتم اما با لیخند پسرم متوجه شدم اتفاق خوبی افتاده است. همسرم با خوشحالی فریاد می زد برای نیایش قلب پیدا شده ولی ریسک عمل جراحی و پیوند بالا است. از من خواست برگردم. گفتم در حرم می مانم تا وقتی که نیایش سالم از اتاق عمل بیرون بیاید. ۷ صبح همسرم تماس گرفت و گفت عمل پیوند با موفقیت انجام شده و دخترمان را به آی سی یو منتقل کرده اند. همان روز برگشتم. دو روز بعد بدنش قلب پیوند شده را پس زد و نیایش دوباره به زیر دستگاه منتقل شد، اما خوشبختانه با دارو هایی که تزریق کردند قلب شروع به تپیدن کرد و دخترم به زندگی برگشت. حالا نیایش کلاس چهارم است و من قردان مادری هستم که نمی دانم چه کسی است، کجا زندگی می کند و لحظه ای که قلب فرزندش را می ببخشد چه حالی داشته است؟ او می گوید بعد از عمل، من و همسرم و خانواده هایمان داوطلب اهدای عضو شدیم. حالا می دانیم اگر مرگ مغزی شدید اعضای بدن ما زیر خاک نمی رود و به چند بیمار نیازمند مثل دخترم زندگی دوباره می بخشد.

«دوماه به تولد ۱۸ سالگی اش مانده بود. بارها از من می خواست اجازه بدهم فرم اهدای عضو را پر کند تا اگر یک روز اتفاقی برایش افتاد اعضای بدنش را به بیماران نیازمند اهدا کنیم. پدر بودم و دلم نمی آمد قبول کنم، اما انگار خدا او را بیشتر از ما دوست داشت. خیلی زود به آرزویش رسید و با اهدای اعضای بدنش چند بیمار از مرگ نجات پیدا کردند.» مجید آبچی از آن روزها یاد می کند، روزهایی که شمع زندگی محمدرضا در ۱۷ سالگی خاموش شد اما چراغ زندگی چند بیمار نیازمند با اعضای بدن او دوباره روشن شد: «کارمند بازنشسته بیمارستان شریعتی هستم. بعضی می کنند و چند ثانیه سکوت حاکم می شود: «۳۷ سال دارم اما چهره ام در آن چند هفته به اندازه ۲۰ سال پیر شد. شب و روز دعا می کردم و اشک می ریختم. التماس کردم قلب مرا به نیایش بدهند اما پزشکان گفتند امکان ندارد و باید



روایتی از احیای یک زندگی

## یکی بود که هنوز هم هست

یوسف حیدری

گزارش نویسنده

«یکی بود که هنوز هم هست. امسال برای من خیلی مهم است چون دوباره فرصت زندگی پیدا کردم. در سرزمین خاطره ها آنان که می ببخشند همیشه سبزند و آنان که محبت و دوستی می کنند ماندگار، ماندگار مثل قلبی که با پرواز صاحبش به آسمان ها همچنان می تپد. با اینار خانواده او فرصتی دوباره یافتند تا با عشق زندگی کنم.» نیایش رو به دوربین عین این عبارات زیبا را به زبان می آورد و شمع تولد ۱۱ سالگی اش را فوت می کند. همه با معصوم دخترش خیره می شود و با گوشه چادر اشک هایش را پاک می کند. تصاویر تلخ شهرپور سال گذشته مثل یک فیلم سینمایی از جلوی چشمانش رد می شود. روزی که پزشک از آنها خواست هرچه سریعتر نیایش را به تهران منتقل کنند تا در اولین فرصت پیوند قلب شود. قلب نیایش مثل قبل نمی تپید و ثانیه ها برای او به سرعت سپری می شد.

«زندگی نیایش به مویی بند بود اما دستان مهربان پدر و مادری که نمی دانیم کی هستند با اهدای قلب عزیز از دست رفته شان زندگی دوباره ای به دختر من دادند.» فاطمه حسینی با بغض از روزهایی می گوید که ویروس کرونا به قلب دخترش حمله کرد و ماهیچه های تپنده را از کار انداخت. روزهایی که مثل باد گذشت و اینار و فاداکاری پدر و مادری باعث شد تا قلب نورچشمی شان در سینه نیایش جا بگیرد: «تا قبل از این اتفاق هیچ وقت با قلب نورا چشمی ام این بود آشنا نباشتم. اگر کسی می گفت اهدای اعضای بدن بیمار مرگ مغزی می تواند جان چند انسان را از مرگ نجات دهد باور نمی کردیم، اما امروز من و همه اعضای خانواده و فامیل ها داوطلب اهدای عضو شدیم. من هم با همه وجود، بخشش و اینار خانواده ای که اعضای بدن عزیزشان را اهدا کردند لمس کردم.» فاطمه از شهرپور سال گذشته و

مسیری که تا پیوند قلب برای نیایش طی شد، می گوید: «ساکن اهواز هستم. نیایش تا قبل از این اتفاق هر روز هزار تا طناب و ۲ هزار حلقه می زد. ورزشکار بود و دوست داشت در یکی از رشته های ورزشی افتخار آفرینی کند. همسرم کادر درمان است و از ابتدای شیوع کرونا در بیمارستان کتار پزشکان و پرستاران به بیماران رسیدگی می کند. اوایل شهرپور به کرونا مبتلا شد و من و پسر هم مبتلا شدیم. روزهای سختی بود اما دلخوشی ام این بود نیایش مبتلا نشده است. بعد از چند روز بردم. پزشکان تشخیص سنگ صفر ا دادند و قرار شد روز بعد جراحی شود. شب وقتی کتار دخترم بودم گفت ممتد چپ بدنش درد می کند. صبح که پزشک جراحی آمد موضوع را به او گفتم. دستور داد از قلب نیایش اکو بگیرند. وقتی جواب اکو آمد از چهره پزشک متوجه شدم اتفاق بدی افتاده است. از ما خواست سریعتر نیایش را به بیمارستان شهید رجایی